

# پیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

اعدام، کمترین تنبیه  
برای یک قاتل می‌باشد  
که باید ممنوع گردد

کار نکوهیده و زشت  
اعدام، کار انسان  
و کاری انسانی نیست

شماره ۴۴ - سال هشتم - مرداد ماه ۲۷۱۸ ایرانی  
آگوست ۲۰۰۹ میلادی - ۱۳۸۸ عربی تحمیلی

در گذشته هم نوشته‌ایم، ضروری است تکرار کنیم، پیش از مبارزه با خرافات، با فقر، با گرمایش زمین - با بیماری‌های بی‌درمان - با استعمار - با تسلیحات اتمی و غیر اتمی - و هر مشکل دیگر زندگی، وظیفه نخستین و ارزشمند انسان امروز، حتماً و باید، مبارزه با زیاد شدن تعداد جمعیت جهان باشد که ریشه‌ی همه‌ی مشکلات است. همه موظف هستیم گامی در این راه برداریم. کمترین کار، درخواست مکرر تصویب قوانینی در باره کنترل ازدیاد جمعیت از نمایندگان قانونگذاری دولت‌های محل سکونت خود می‌باشد.

دکتر ناصر انقطاع

## اینها «آیت‌الله هستند، یا «آیت شیطان»

دار و دسته‌ی آخوندها تا آنجا که پُرویی شان به آنها پروانه می‌داد و می‌دهد، برای خود نام‌ها و پیشنام‌های دهان پُرکن و خنده‌آور ساخته‌اند.

از آن میان، ملاً (به معنای پُر از دانش!) حجت‌الاسلام (دلیل و برهان اسلام)، ثقت‌الاسلام (استواری اسلام!)، آیت‌الله (نشانه و نمونه‌ی خدا)، آیت‌الله‌العظما (بزرگترین نشانه خداوند!!) و... و... و... و دل‌شان به این نام‌های نجس و نابجا خوش است، و بی‌گمان، یکی از ابزارهای کلاهبرداری شان نیز همین نام‌های من‌درآوردی است.

بارها گفته و نوشته‌ام که «آیت‌الله» یعنی نمونه و نشانه‌ی خداوند. اگر از دیدگاه آفرینش بخواهیم این نام‌ها را بررسی کنیم، هرآفریده‌ای را می‌توان «آیت‌الله» نامید. از میکرب و شپش و مگس و کژدم گرفته، تا گراز و گرگ و پیل و ماهی و مانند اینها را (که بی‌گمان آدمیان همه و همه، نه تنها آخوند مفت خور) آیت و نمونه خدا هستند. ولی اگر بخواهیم بگوییم که این تفاله‌های بی‌سود، و سربار اجتماع، نمونه‌های خداوند هستند، که جز ریشخند و «لاغ» واکنشی در برابر نامی که به آنها داده‌اند، نباید نشان داد.

\*\*\*

دکتر م.ع. مهرآسا

## بررسی و تأملی در کتابهای مشهور به آسمانی!!

بخش (۱۵)

قرآن سوره ۷ «الاعراف» (برزخ)

سوره بلندی است و شامل ۲۰۶ آیه که برطبق نوشته‌ی مترجمان قرآن در مکه نوشته شده است.

اعراف جمع عُرف است. واژه عرف چندین معنی دارد؛ هم به معنی مکان بلند است و هم معنای شناخت و شناسائی را می‌دهد؛ و همچنین به مفهوم خوی و عادت مردم نیز به کار می‌رود. اما منظور از اعراف در این سوره همان برزخ یعنی مکانی است که به قول مفسران قرآن بین بهشت و جهنم قرار گرفته که نه شدت استبداد و سختی و سوزندگی و مارهای غاشیه‌ی دوزخ را دارد و نه صفا و طراوت و خنکی و گل و ریحان بهشت را داراست. البته این توصیف در قرآن نیست و من آن را از زبان سعدی بزرگوار که می‌فرماید:

حوران بهشتی را، دوزخ بود اعراف

از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است

نشان می‌دهم.

یعنی اعراف یا برزخ جایی است متعادل به طوری که در پیش حوریان بهشت، مانند دوزخ است؛ و در پیش اهل دوزخ، همچون بهشت به نظر می‌آید.

آیه نخست این سوره این است «المص» که کلمه



نیست و تنها چهار حرف متصل است که نه معنی و مفهوم دارد و نه هیچ مفسری توانسته است برایش تعبیری بسازد! اما جالب است که آیت‌الله قمشه‌ای مترجم مشهور قرآن در برابر این مجموعه چهار حرفی می‌نویسد: «بعضی در تفسیر آن گفته‌اند، خدای مهربان صاحب اقتدار بردبار» توجه فرمائید به میزان دقت این مترجم قرآن که «ال» را از الله گرفته، میم را از مهربان و صادر از صاحب. اما جنابشان متوجه نشده‌اند که واژه‌ی مهربان فارسی است و چگونه می‌شود الله عرب زبان، حرف نخست یک واژه فارسی را در کتابش آورده و به حروف عربی وصل کرده باشد؟!

آیه دوم:

«کتاب انزل الیک فلا یکن فی صدرك حرج منه لتذکر به و ذکر الی المؤمنین»

«ای رسول کتابی برای تو نازل شد. پس تو دل‌تنگ و رنج‌خاطر مباش تا مردمان را به آن بترسانی و اهل ایمان را بشارت دهی و یادآور شوی» (ترجمه الهی قمشه‌ای...)

در اینجا روی سختم با شما اهل ایمان است!

می‌بینید که خود الله می‌فرماید من کتابی را فرستادم؛ ولی حضرت متوجه نیست که قبلاً به مردم گفته است که من وحی شفاهی از الله می‌گیرم و مسلمانان نیز به همین معتقدند... حال طبق این آیه و دیگر آیات یا باید قبول کرد که خدا از آسمان کتابی با این شکل و شمایل به زمین فرستاده که چنین کاری مقدور نیست؛ یا باید بپذیرید که قرآن تألیف محمد است.

کسانی که قرآن را به عربی می‌خوانند و معنایش را درک نمی‌کنند کلمات مغلق عربی سبب می‌شود که سخن و ادعای متعصبان را قبول کنند که قرآن کتابی است بی‌همتا، با فصاحت و بلاغت کامل، تمام نیازهای بشر در آن آمده و راه چاره‌اش را هم نشان داده است. یعنی همان خلاف گوئی‌ها که شیفتگان و متولیان دین نسبت به شامل و کامل بودن این کتاب می‌گویند درست است و عین حقیقت. در حالی که اگر ترجمه‌ی فارسی آن را بخوانید خواهید دریافت که نه تنها فصیح و بلیغ نیست، بل مطالبش بسیار سطحی و پیش پا افتاده و حتا در اغلب موارد مهمل و بی‌ارزش است.

این سوره نامش اعراف یعنی برزخ است و خواننده توقع دارد مطالبی بسیار در مورد چنین مکانی که الله مکه به وجود آن اشاره دارد بخواند. اما تنها در سه آیه از این ۲۰۶ آیه به آن اشاره شده؛ آن هم به صورت مجمل و با چنین بیانی که تنها باعث سردرگمی می‌شود. این عین ترجمه‌ی آیت‌الله قمشه‌ای در مورد این سه آیه ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ است بدون هیچ گونه مقدمه‌ای:

۴۶ - «و بین این دو گروه حجاب و پرده‌ای است و بر اعراف مردانی هستند که همه به سیمایشان شناخته شوند» ۴۷ - «و چون نظر آنها بر اهل دوزخ افتد گویند پروردگارا منزل ما را با این ستمکاران بریک جای قرار مده» ۴۸ - «و اهل اعراف مردانی را که به سیمایشان می‌شناسند آواز دهند و گویند جمع مال و جاه و آنچه بر آن فخر و تکبر می‌گردید به حال شما اصلاً سودمند نبود»

پرسش مهم این است که خواننده گرامی شما با خواندن این آیات و توسط قرآن از اعراف یا برزخ چه دستگیرتان شد؟ می‌بینید که سعدی چه زیباتر و رساتر از قرآن در یک بیت برزخ را تعریف کرده است؟ حال داوری فرمائید که سخن سعدی شیراز دارای فصاحت و بلاغت است یا قرآن محمد حجاز؟ در ضمن توجه فرمائید آیه‌ها می‌گویند: مردانی هستند، نمی‌گویند مردمانی هستند. پس معلوم می‌شود اعراف جای زنان نیست و فقط در آن مردانی هستند...!

تقریباً سه چهارم سوره رونوشت برداری از تورات است و داستان آفرینش آدم و حوا و چگونگی سجده نکردن شیطان به آدم و طرد شدنش از بارگاه الله و تهدید شیطان به این که رفتم تا آدمیان را فریب بدهم؛ داستانی که دستکم در ده سوره قرآن تکرار شده است. شوخی بزرگ اینجاست که در آن هنگام که شیطان این سخن را گفته و تهدید کرده است که رفتم آدمیان را فریب بدهم، آدمیانی وجود ندارند و تنها یک نفر به نام آدم که تازه از گل رس ساخته شده، در عرش هست (نه در زمین) که سرنوشتش معلوم نیست و قرار است با جفتش حوا تا خدا اراده می‌کند، در همان بهشت بگردد و علاف باشد. اما او و بانویش را شیطان نیز فریب می‌دهد و... آن مهملات تورات. پس شیطان رفت کدام مردمان را و چه کسانی را فریب دهد؟

بعد داستان عاد و ثمود و صالح و ناهه‌ی صالح و قوم لوط و توفان نوح و... اباطیلی که امروز سنگ نبشته‌های آن را از زیر خاک درآورده‌اند؛ و داستان هائی است که اقوام و مردمان چند هزار سال پیش که در دره بین‌النهرین می‌زیسته‌اند، آنها را ساخته و نوشته‌اند و خدای موسی و عیسا و محمد به تقلب از روی آنها کتاب نوشته است. همچنین داستان فرعون و موسی که در مصر و کنعان اتفاق افتاده و حاصل تخیل کاهنان یهودی در سه هزار سال پیش بوده است؛ و موسی نیز اسطوره‌ای است ساخته‌ی همان داستان سرایان که در مقابل فرعون مصر علمش کرده‌اند و آن معجزات مسخره و توهم و خرافه که حاصل هنر نویسندگان یهودی در ۲۵ قرن پیش است به او نسبت داده شده است. البته در تورات هرچه هست زمینی و مربوط به زندگی است؛ و بهشت و جهنمی در آن قاطی نشده است و همه نیز حاصل تخیل بشر است همین... برای نمونه دو آیه از این سوره را به ترجمه الهی قمشه‌ای می‌نویسم تا کپی برداری از تورات را نشان بدهم:

آیه ۴۵ - «پروردگار شما آن خدائی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز خلق کرد و آنگاه به خلقت عرش پرداخت. روز را به پرده شب درپوشاند که با شتاب در پی آن آید و خورشید و ماه و ستارگان به امر او مسخر گردید. آگاه باشید که ملک آفرینش خاص خداست و حکم نافذ فرمان او است که منزله و بلند مرتبه و خداوند عالمیان است» می‌بینید که ضمن اشاره به نوشته تورات، کوشیده است به مطلب جنبه‌ی ادبی و شاعرانه بدهد؛ و کلی توصیف از الله... تنها تفاوتش با تورات در این است که تورات می‌گوید روز هفتم که شنبه بود، یهوه از کار دست کشید و مانند بناها استراحت کرد؛ اما محمد به جای استراحت، خدا را پس از ساختن زمین و آسمانها، فرستاده است که عرش را هم بسازد! اینکه عرش چیست و کجاست، هنوز و همچنان



ناگفته و ناشناس مانده است. زیرا عرش در ذهن و مفهوم، به معنای محل سکونت الله و فرشتگان است. پس معلوم می‌شود تا آن زمان «الله» حتا جا برای نشستن و اتراق نداشته و تازه پس از خلق زمین و آسمان برای خود مکان ساخته است تا در آنجا به زندگی ادامه دهد... در مورد آسمان لازم به یادآوری است که محمد و دیگر پیامبران سامی، همین فضای آبی رنگی که نتیجه فشردگی جو و هواست و در روز به این رنگ به دید میرسد را آسمان یا سماء می‌نامیدند و آن را سقفی محکم می‌پنداشتند که بدون ستون ایستاده و یهوه و الله و پدر آسمانی بر روی آن سقف تخت و عرشش را نهاده و هزاران ملائکه به عنوان کاردار و کارمند و مأمور در حضورش همچون دربار خاقان‌ها و فرعون‌ها و سلاطین به رتق و فتق امور دنیا مشغولند؛ و هر یک به کاری مأمور. خورشید و ماه نیز جدا ساخته شده‌اند؛ اما ستارگان را چراغ‌ها و گاه پولک‌هایی زیبا و درخشان تصور می‌کردند که حضرت باری تعالی مانند استادکاران ماهر آنها را در سقف چیده و یا به آن چسبانده است. البته این چراغ‌ها روز در برابر خورشید تاب مقاومت ندارند و از نور می‌افتند.

آیه ۱۳۳ نیز در مورد بلاهائی است که تنها به علت گوش ندادن به فرمان خدا، بر قوم بنی اسرائیل رفته است که پس از ذکر مصیبت‌ها می‌گوید:

«بر آنها طوفان، ملخ، شپشک، وزغ، و خون (خونی کردن آب‌های آشامیدنی‌شان) آن نشان‌های آشکار را فرستادیم؛ باز طریق کبر و گردنکشی پیش گرفتند و قومی گناهکار بودند»

این حضرت محمد نه اینکه در عربستان گرم و بی‌آب، و بَر و بیابان می‌زیسته که نه از طوفان خبری بوده و نه از کشت و زرع که ملخ حمله کند؛ و نه از پرند که وزغی باشد... هرچه در تورات و انجیل خوانده در کتابش آورده است. تا چند دهه پیش که هنوز هواپیمای سمپاش نبود، هر سال چند بار ملخ به محصولات خوزستان حمله می‌کرد و زیان می‌رساند؛ و عرب‌ها ملخ‌ها را جمع می‌کردند و با آن غذا می‌پختند و هیچ کس هم آن را غضب الهی نمی‌دانست. بالاخره سمپاشی آدمی جلو این تقاص الله و غضب الهی را نیز گرفت.

فزون برآن، می‌بینید که رمز خلقت «شپش» در چیست و برای چه درست شده است؟ تا الله در موقعی که عرصه براو تنگ می‌شود و مردمان به سخنان پیامبرانش اعتنا نمی‌کنند، این شپش را هم به جانشان بیندازد و به این وسیله وادار به اطاعتشان کند.

**اینها «آیت الله هستند، یا «آیت شیطان»** مانده از رویه‌ی نخست. تا آنچه را که در زیر می‌آید دنبال کنم، و هم میهنان پی ببرند، آنها که برای فریب مشتکی ساده‌اندیش و بی‌دانش، نام خود را «آیت الله» گذارده‌اند، چه جانوران خونخوار و هراس‌آوری هستند.

آیت‌الله!! محمدی گیلانی، را همه، کمابیش می‌شناسیم. مردی که در سالهای آغازین فتنه‌ی خمینی، در جایگاه «قاضی شرع» دست به کشتاری نفرت‌آور زد، که یک نمونه‌اش اعدام دو پسرش به گناه مجاهد

بودن است. این گل سرسبد اسلام، و آیت‌خدا!! در گفتگویی که با خبرنگار روزنامه کیهان چاپ تهران کرد، و در همان روزنامه به تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۶۳ چاپ شد، چنین دُرفشانده است.

«محارب، پس از دستگیری، توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود. و کیفرش همان است که قرآن گفته است. کشته شدن به شدیدترین وجه! حلق آویز کردن به فضاحت‌بارترین حالت ممکن.

«تعزیر» (تازیانه زدن) باید پوست را بَدَرَد. از گوشت عبور کند، و استخوان را بَدَرَد!

آیت‌الله قدوسی (دادستان دادگاههای انقلاب، که بدست جوانان مجاهد، به دوزخ فرستاده شد) در گفتگو با خبرنگار کیهان چاپ تهران، که در همان روزنامه بتاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۶۰ چاپ شده است می‌گوید:

در زندان‌های ما شکنجه صورت نمی‌گیرد. ولی مجازات اسلامی البته اعمال می‌شود (یعنی همان تازیانه زدن که تا ژرفای گوشت و استخوان را بَدَرَد)

«آیت‌الله موسوی تبریزی» در مصاحبه با روزنامه کیهان که در روز ۲۹ شهریور ۱۳۶۰ چاپ شده است چنین می‌گوید:

یکی از احکام اسلامیت این است که هرکس در برابر این نظام عادل!! بایستد، کشتن او، واجب است.

این بزرگوار همچنین افزود

متمردی را (که زخمی دستگیر شده است) باید زخمی‌تر کرد، تا جایی که کشته شود. این، حکم اسلام است.

جانور دیگری به نام «آیت‌الله محمدی ریشه‌ری» رییس دادگاه انقلاب ویژه‌ی افسران و سربازان ارتش (به گفته‌ی دیگر، دژخیم خونخواری که سدها ارتشی ایرانی را بی‌آنکه رحم و گذشتی داشته باشد، تیرباران کرد) در مصاحبه با رادیو تلویزیون ایران در روز ۱۴ بهمن ۱۳۵۹ می‌گوید:

اگر منظور شما از شکنجه، همان تنبیهایی است که اسلام به عنوان تعزیر می‌گوید، ما، حتماً آن را انجام می‌دهیم!

سرانجام، گفتار مردارخواری، بنام لاجوردی (رییس زندان اوین، که به دست دو جوان در بازار تهران ترور شد، و راهی ژرفای دوزخ گردید) می‌گوید:

ما در زندان تعزیر نمی‌کنیم (تازیانه نمی‌زنیم) تعزیر ما، با اجازه حاکمان شرع است (نقل از کتاب عبور از بحران، نوشته‌ی هاشمی رفسنجانی صفحه ۴۴۰۵) «معنای تعزیر نمی‌کنیم را نیز دانستیم!!» مانده در رویه‌ی ۸



دکتر احمد ایرانی

## چند نکته‌ی تلگرافی

## نادره افشاری

این روزها وقت روده درازی نیست برای همین هم تلگرافی می نویسم که:

برای نبرد با نظامی «شهید پرور» که در ماه های پیش از افتضاح تاریخی سال ۵۷ و برای سوءاستفاده از حس «عاشوراگونه» و «شهید پرور» ایرانی ها فاجعه‌ی سینما رکس آبادان را آفرید، باید راهکارهای دیگری جست!

شرکت کنندگان در نبردهای خیابانی نباید از شعارهای همان نظام بهره جویند. شعارهایی از دست «می‌کشم، می‌کشم، آن که برادرم کُشت» بجز این که شعاری تحریک کننده است و در راستای خونخواهی، شعاری ضد زن نیز هست؛ در حالی که می‌بینیم در این جنبش، زنان و مردان دوش به دوش هم حضور دارند.

شیوه‌ی کُنه و ضدانسانی‌ی واقعه‌ی انفجار در قبر سید روح‌الله خمینی یک شیوه‌ی انتحاری بن لادنی است و چه توطئه‌ی نظام باشد و چه دست پخت سازمان مجاهدین خلق، نباید به ابزار مبارزه بدل شود! برای آگاهی‌ی آنانی که آن دوران را به یاد ندارند، تأکید می‌کنم که در دهی ۶۰ خورشیدی این گونه قتل‌ها و ترورهای زنجیره‌ای انتحاری یکی از اساسی‌ترین ابزارهای به‌اصطلاح مبارزاتی سازمان مجاهدین خلق بود؛ نظیر سریال امام جمعه‌کُشی‌های آن دوران، که باید درست از سوی شرکت کنندگان در جنبش ضد کودتای ۲۲ خرداد کنار گذاشته شود! چنین رفتار ضد انسانی‌ای اساساً نباید به شیوه‌ی کار این جنبش مُدرن و مدنی بدل شود.

برای این که این جنبش، واقعاً به جنبشی مُدرن و ضد خشونت بیابد، هنوز فرازهایی باید پیموده شود و آن هم عبور از «حفظ نظام اسلامی» است.

ما در هیچ جای جهان متمدن نمی‌بینیم که معترضین به رفتارهای حکومتی، از واژه‌های «شهادت» و «گریه» و «الله اکبر» بهره بگیرند. جنبشی مُدرن، مدنی و متمدن راه کارهایی مُدرن و متمدن دارد. در چارچوب آن نظام ضد انسان، ضد خرد، ضد زن، ضد دگراندیشان، ضد آزادی و همینطور در چارچوب نظامی مرگ پرست، زندگی ستیز، آزادی ستیز و دانش ستیز، تلاش‌هایی عمیق تر لازم است.

## اندیشه‌های اعجاب آور میرزافتحعلی آخوندزاده

## در یکصد و پنجاه سال پیش

- ۱- ای کاش کسی پیدا شدی و ملت ما را از رسوم نکوهیده اسلامی آزاد نمودی.
- ۲- من نسبت به جمیع دین‌ها بی‌اعتنایم و به هیچ یک از آنها به امید نجات در آخرت مایل نیستم.
- ۳- احکام اسلامی که زاده جامعه راکد عشیره‌ای عربی است ذاتاً خشک و متحجراند و قوانین جزایی آن سخت جابرانه و حتی وحشیانه می‌باشند.
- ۴- من کل دین‌ها را بی‌معنی و افسانه حساب می‌کنم.
- ۵- واقعیت تاریخ این است که دین خوب یا بد، مدت هاست مُرده و تصور این که پیام‌های اقوام سامی در ده‌ها قرن پیش بتواند سعادت آدمی را در عصر ما ضمانت کند، توهمی است ابلهانه.
- ۶- آنچه در کتاب اسلام راجع به اصل آفرینش و خلقت انسان آمده، تکرار اباطیل تورات و انجیل است.
- ۷- امروز خرابی کل دنیا حاصل ظهور دین آوران است.
- ۸- اگر جهنم راست است، خالق رحیم و عادل در نظرها یک وجود نامحسوب، یک وجود مکروه و ظالم مشاهده می‌شود.
- ۹- اما بدانید که جهنم و بهشت مسلمانان هر دو در شمار «لنویات» است، در واقع جهنم خود مجلس وعظ و اعظ است.
- ۱۰- بزرگان این قوم بیگانه (عرب‌ها) مادام که در حال حیات بودند، خودشان ایران را ویران کردند، حالا که مُرده‌اند و خاک شده‌اند، اهل ایران به مناسبت ارادت به ایشان، مبتلای انواع مصائب شده‌اند.
- ۱۱- اعتقادات پوچ مانند بیم از جهنم و امید به بهشت هرگز مانعی برای صدور جرائم نمی‌شود.
- ۱۲- وقتی که این جسم ترکیبی (بدن انسان) از هم پاشید و متلاشی شد، همان کیفیت (درونی) که ما اسمش را روح می‌گذاریم زایل می‌شود.
- ۱۳- پیامبر اسلام، احکام و قوانین دین خشک خود را از تورات و انجیل و باورهای زرتشت ماخوذ کرده و بعضی تغییرات و تبدیلات را در آنها بر مقتضای رای خود جاری نموده است.
- ۱۴- این از تدابیرش بود که هر چه می‌کرد، می‌گفت و می‌خواست عمداً به خداوند نسبت میداد که با کسی به بحث وارد نشود.
- ۱۵- همان قانون حجاب سرچشمه مفاسد مدنی گوناگون شده است.
- ۱۶- اکثر زنان پیامبر اسلام به اختیار خود زن پیامبر نشده بودند.
- ۱۷- اولیای دینی عقل را از درجه شرافت و اعتماد انداخته در حبس ابدی نگاه داشته‌اند.

دوربین کوچک نیم وجبی که صحنه مرگ «ندا» را به سراسر جهان فرستاد هزاربار «اکبر» تر از الله ای است که عرب‌ها اختراعش کرده‌اند.



## دکتر منوچهر تهرانی - کاوه - آلمان

## اسلام و رنسانس

## آیا ایران می توانست گهواره‌ی رنسانس باشد؟

از آن فرخنده روزی که انسان سایه‌ی شرف بر روی گره‌ی خاکی انداخت، بسیار حادثات روی نموده است مبارک و میمون و خجسته و جالب نظر و دل انگیز. شاید از میان این حادثات برجسته‌ترین و یا یکی از برجسته‌ترین آنان، رنسانس باشد.

رنسانس به تعبیر پیشینیان مان، «ابدع‌الوقایع» می‌تواند به شمار آید، چه زیست انسان‌ها و نگرش‌شان را به جهان و آنچه در آن هست دگرگونه ساخت. اما چند سده پیش از آن نیز غوغایی دیگر برخاسته و ولوله‌ای درافکننده و قیامتی برپای کرده و جهان را درهم انداخته و برهم ریخته بود. از صحراهای سوزان و خشک و بی‌امان عربستان، اسلام در رسیده بود و سر جهانگیری می‌داشت.

این پرسش، به گونه‌ای منطقی مطرح می‌شود که چگونه است که رنسانس از حدود آغاز سده‌ی چهاردهم میلادی، نخست در خطه‌های ایتالیا پدید می‌آید و سپس، دامن به فرانسه و آلمان و اسپانیا و هلند... می‌کشد و با اکتشافات دریایی و دست‌یازیدن به علوم تجربی و انسانگرایی... غلغله‌ای در می‌افکند؟

به هر تقدیر، پدیده‌های به هم درآمخته و درهم تنیده اجتماعی/اقتصادی، به اقتضای ناموس تکامل، فرمان از قانون ازلی و ابدی تحول دارند. در انطباق با این حکم عام و کلی است که هر کجای و به هر زمان شرائط و اقتضاهای مشابه و همانند گرد هم آیند و جمع شوند، ثمره‌ای و نتایجی مشابه فراچنگ می‌آید. البته، با عطف التفات به تفاوت‌ها و توفیرهایی که از زمان و مکان خاص برمیخیزد که از آن زمره‌اند شرائط اقلیمی و فرهنگی... از گردش روزگار، در خطه‌ی ایتالیا، با گذشت چندین سده، اندک اندک شرائط مناسب به هم پیوست و، نرمک نرمک - و نه در طرفه‌العینی - رنسانس عالم افروز را موجب و مسبب افتاد و به جهان و جهانیان ارزانی داشت. دیری است این پرسش به ذهنم می‌خلد که آیا رنسانس می‌توانست زودتر از زمانی که روی داد روی دهد و اگر، آری، آیا کدام سرزمین بخت بیشتری در پروراندن این رویداد بزرگ و زیبا و بهجت‌انگیز و پُراحتشام می‌داشت؟

برپایه آنچه در زیر می‌آید، چه بسا کسانی سنان قلم به کف گیرند و براین افتاده بتازند که نه اندازه نگهداشته‌ام و سخن به گزاف گفته‌ام. البته، اندر میان قلم بدستانی که بهشان اشارتی رفت، خواهند بود مردمانی نیز که طرح این پرسش را تجاوز به حریم خویش و خطری برای رونق «دکان دونبش» خود - که مشتریانش پُر شماره ساده‌اندیش و مومنانی‌اند صافی اعتقاد - خواهند انگاشت و ناسزاگویی‌ها خواهند کرد و پاوه‌های خرد

سوز و ترهات دانش ستیز و اباطیل بینش سوز سرخواهند داد. بدین اهمیتی نمی‌دهیم و می‌گذاریم هرچه می‌خواهند بگویند و عربده‌ها بجویند.

با یک نگاه کلی می‌توانیم گفت که در ایران پیش از هجوم تازیان شرائطی بسیار شبیه شرائط ایتالیای چند سده‌ای پیش از آغاز رنسانس، چه از نظر سیاسی و اقتصادی و چه از دید علمی و فرهنگی، به هم می‌رسیده است و چه بسا که اگر اسلام در سده‌ی هفتم میلادی نمی‌آمد. محل حدوث رنسانس ایران می‌بود و آن هم چند سده‌ای پیش از سده‌ی چهاردهم میلادی.

اینک بکاویم و، بالاجمال شرائط ایران روزگار ساسانیان را بررسیم و، سپس، موانعی را که حمله و غلبه‌ی تازیان مسبب شد بنگریم: قرائن و امارات می‌نمایند که روزگار ساسانیان، در مجموع، روزگاری مطبوع می‌بوده است. تردید نیست که توده‌های ستمکشان، که پشتشان زیر بار فشار و کار طاقت فرسای می‌شکست، اندک نمی‌بوده‌اند ولیک این وضع نامطلوب و ناپسند خاص ایران نمی‌بوده است و به هر کجای آن عهد که می‌رفتی آسمان زندگی همین رنگ را می‌داشته است و جایی را نمی‌شناسیم که مردمانش به از این می‌زیستند و عمر می‌گزاردند. تولید کشاورزی رونق میداشت، از منابع آب استفاده‌های در خور فن آوری آن زمان صورت می‌گرفت، بازار تجارت پُرمشتری بود و ایران کمرگاه «جاده‌ی ابریشم». دولت اگرچه گهگاه جور می‌کرد و بیداد نشان می‌داد اما برکارهای ملک سلطه کامل می‌داشت و ثبات اجتماعی/اقتصادی را ضمان می‌شد و در این میانه فرهنگ و دانش پژوهی را موقعی عالی فراهم می‌بود.

ایران ساسانی، کشوری می‌بود با:

۱- حکومت «ملی» و مرکزی

۲- مرزهای سیاسی/اداری معین و مشخص، که گاه با قلم دستگاه دیپلوماسی و گاه باتیغ سپاهیان جنگاور از آنها پاسداری می‌شد. موقع جغرافیایی شاخص و ممتاز ایران، که رنگارنگی شرائط اقلیمی و آب و هوایی هم بر جاذبه آن می‌افزود، این سرزمین پهناور را رابط شرق و غرب می‌داشت و در این فلات رفیع فرهنگ خاور و باختر به هم می‌رسیدند و باهم درمی‌آمیختند و، لذا، این گسترده پهنه، شایستگی و استحقاق آن را می‌داشت که محل بروز و مجلای بسیاری تحول‌ها و تطورهای اجتماعی/اقتصادی بدیع شود.

شاید آمدن اسلام و چیرگی تازیان این سلسله را از هم گسلانیده باشد. گفتن دارد که این تنها و نخستین بار نیست که ایران چنین موقع و فرصتی را از کف می‌بازد. ایران بلیه‌ی اسکندر را، به مقداری متناوبه، اگر نه بالکل، پس پشت نهاد و ایرانیان، با تلاش و کوشش فراوان، شکست از آن گجستک و مقدونیان را، از راههای گوناگون، جبران و تدارک کردند و بدان بلند جای رسیدند که محقق صاحب نام در باره‌شان حکم می‌دهد که، به عصر ساسانیان و به روزگاری که جهان را دو رقیب هم‌آورد و همسنگ - ایران و روم - زیر نگین می‌داشتند.

مانده در شماره‌ی آینده



## بچه بازها

آیا شما حاضرید دختر ۶ ساله‌تان را به عقد یک مرد ۳۶ ساله درآورید؟!!

هنگامی که این دین را به نقد می‌کشیم و رخداد زشت ۱۴۰۰ سال پیش را که قولتشی به نام محمد دختر ۷ و یا ۹ ساله‌ای را به عقد خود درآورد محکوم می‌کنیم و می‌گوییم این عمل چیزی جز تجاوز به کودک نبوده، دوستان ما فریاد و اسلاما سر می‌دهند.

اگر در قرن ۲۱ این حرکت زشت هنوز رُخ می‌دهد و ۴۵۰ جوان گردن کلفت فلسطینی با ۴۵۰ بچه خردسال ۶ تا ۱۰ ساله بطور دستجمعی ازدواج می‌کنند، پس مردان نره غول ۱۴۰۰ سال پیش با آن ریخت و قیافه‌های بیابانی کثیف خود چه روزگاری بر سرکودکان می‌آوردند؟ سیروس دانشیان

**زندگی مقدس است. خدا هم حق ندارد حکم اعدام و قتل بدهد. منوچهر جمالی**

**من برای حفظ بیضه اسلام، بیضه هرچه مخالف است خواهم کشید، برای من دوست و غریبه ندارد، مهم اسلام عزیز است. رئیس بسیج - سردار رادان**

شماره‌های ۱ تا ۲۰ و ۲۱ تا ۴۰ بیداری‌ها را در دو جلد به نام خردنامه بیداری به صورت کتاب درآورده‌ایم که هر ایرانی باید این دو جلد خردنامه را در خانه خود، زیر پای شاهنشامه فردوسی داشته باشد تا آن را به دست فرزندان خود بسپارد.

۰۰۱۳ - ۳۲۰ (۸۵۸)

خوانندگان گرامی بیداری که نشریه را از راه پست دریافت می‌کنند، هر سی روز و ماکزیمم ۴۵ روز یکبار اگر نشریه بدست شما نرسید لطفاً تلفنی ما را آگاه کنید تا بدانیم چه کسانی بیداری را نگرفته‌اند که فوری برایشان بفرستیم و ضمناً مشکل را با اداره پست بتوانیم مطرح و حل کنیم.

آخرین خبرها را در مردم تی وی بخوانید و بشنوید  
[www.Mardomtv.com](http://www.Mardomtv.com)

## اعتراف مسلمانان به قاتل بودن امیرالمؤمنین،

### علی ابن ابیطالب

پس از درگیری‌های اخیر درون کشور، مسعود پزشکیان نماینده مجلس شورای اسلامی که در جبهه موسوی قرار دارد در پاسخ به تهدیدهای طرفداران رهبر و احمدی نژاد، آنها را به سخنان مسالمت‌آمیز علی در نهج‌البلاغه حواله می‌دهد. ستار هدایت از جبهه مقابل با پرخاش به پزشکیان می‌گوید، امیرالمؤمنین چهار هزار آشوبگر خوارج را در یک روز به زیر تیغ برد و امروز هم باید با خوارج همان گونه برخورد شود.

آقای خیراندیش نویسنده کیهان چاپ لندن در ادامه مطلب بالا می‌نویسد «بدینگونه، فضیلت علی از نظر این طبقه که امروز بر مسند حکومت نشسته در قساوت اوست نه در قضاوت و عدالتش. پس حکومت علی گونه هم باید براساس چنین سرمشقی عمل کند و ماشین کشتار را یک لحظه بیکار نگذارد. با چنین تصویری از ویژه‌گی علی امام اول برای شیعیان و چهارم برای سنی‌ها تعجب نباید کرد از سخنان والی بغداد و آمرزش خواهی او برای گناهان و کشتارهای این امام در هنگام زیارت گورش دست خود را بسوی آسمان بلند کند و بگوید، خداوندا به حرمت ریش سفید من از گناهان امام علی درگذر، که بسیار خون مسلمان را به زمین ریخته است!!». چه اعتراف‌های جالبی.

اسلام ستمکار، به سخت‌ترین و شدیدترین ضربه‌ی ممکن مردم نجیب و مظلوم افغانستان را بدتر از هر کشوری در جهان آسیب و آزار رسانده و آنها را به زحمت و گرفتاری انداخته است.

سنگ‌هایی را که دختران جوان ما در تظاهرات اخیر ایران بر سر بسیجی‌ها می‌کوبیدند و یا به دست پسرهای رسانیدند که آنها بسوی نیروهای وحشی حکومت پرتاب کنند. پاسخ همه‌ی سنگ‌هایی است که اسلام راستین به نام سنگسار بر سر و بدن‌های زیبا و نازنین زن و دختر ایرانی طی ۱۴۰۰ سال حاکمیت زور و وحشت فرود آورده است.

آگهی برای مراکز ایرانی که بیداری را در اختیار مردم قرار می‌دهند مجانی است



## صوفیان ناصاف و عارفان بی معرفت!

دکتر محمد علی مهر آسا

این جهان نیست، چون هستان شده  
و آن جهان هست، بس پنهان شده  
این که بر کار است، بی کار است و پوست  
و آنکه پنهان است، مغز و اصل اوست  
یا

آب رحمت بایدت، رو پست شو  
و آنگهان خور خمر رحمت، مست شو

آیا ارباب چنین اندیشه‌ای می‌تواند آموزگار هدایت بشر باشد؟  
داستان های مثنوی تقریباً در اکثریت مطلق سست و بی مایه،  
محیرالعقول، دور از خرد، خرافی و غیرقابل قبول‌اند. هم پرسوناژها  
دروغین‌اند و هم موضوع و اتفاق در تضاد کامل با خردورزی و واقعیت  
است. مثال هم یکی و دو تا نیست؛ و تقریباً تمام حکایت های مثنوی  
همین است؛ و من به چند نمونه‌ی آن اشاره خواهم کرد.

داستانی دارد در دفتر دوم زیر عنوان «بیدار کردن ابلیس معاویه را برای  
انجام نماز صبح...»

مولانا در این داستان که هشت صفحه از کتاب مثنوی را به آن سیاه  
کرده است، تعریف می‌کند که «معاویه در اتاق خواب قصرش به هنگام  
خواب درها را بر روی خود می‌بست تا کسی به او سوء قصد نکند (زیرا  
پس از تصمیم سه نفر از خوارج برای کشتن علی و معاویه و عمرو  
عاص که تنها در مورد علی نتیجه داد، معاویه حتی پیشنهادی را نیز در  
مقصود انجام میداد...) شبی نزدیک سحر کسی او را تکان داد و از  
خواب بیدار کرد.

ناگهان مردی ورا بیدار کرد

چشم چون بگشاد، پنهان گشت مرد  
معاویه شمشیر کشید و فریاد زد در این اتاق کیست؟ کسی نمی‌تواند  
وارد اینجا شود. این کیست که چنین گستاخ است... ابلیس ظاهر شد و  
گفت منم ابلیس! معاویه گفت چرا مرا از خواب بیدار کردی؟  
تو چرا بیدار کردی مرا

دشمن بیداری نی تو ای دغا  
شیطان جواب داد برای این که نماز صبحت قضا نشود. معاویه گفت  
تو ابلیس زشت کرداری و کارت مبارزه با دین است، چگونه دیر شدن  
نماز من برای تو مسئله شده که مرا از خواب بیدار کنی؟ ابلیس گفت اگر  
نمازت قضا میشد، تو آنقدر به درگاه خدا گریه و تضرع و توبه و انابه  
می‌کردی که خدا ثواب سدنماز را به پای تو می‌نوشت و من نمی‌خواستم  
چنین شود...»

هدف من از نوشتن این رشته مقالات، بررسی در افکار شاعران  
و نویسندگانی است که در تاریخ ادبیات ما به درست یا نادرست عارف  
معرفی شده و عارف شناخته می‌شوند. این قلم می‌خواهد با آوردن  
دلیل و مدرک و شاهد از خود این بزرگواران، نشان دهد که نه تنها عارف  
نیستند، بلکه شریعتمدارانی خرافاتی‌اند و حتا در بسیاری موارد افکار  
ضد بشری را تبلیغ و توصیه کرده‌اند. جلال‌الدین بلخی مشهور به ملای  
روم و یا به قول فرنگی‌ها «رومی» برخلاف تصور شیفتگان، سخنان  
مهمل و یاوه‌اش بسیار بیشتر از کلام نغز و قابل قبول است. همچنان که  
مشهور است و می‌گویند باید در بعضی نوشتارها میان سطرها را خواند  
و نادیده‌ها را دریافت، در مثنوی هم لازم است در نتیجه‌گیری‌هایی که  
مولانا می‌کند دقیق شد. البته گاه خود داستانی که تعریف می‌کند نیز  
سخیف و آزار دهنده است.

در نتیجه‌گیری از داستان «پادشاهی که دو غلام نو خریده بود و آنان را  
امتحان می‌کرده» به جایی میرسد و می‌گوید:

«یوسف مه رو چو دید آن آفتاب

شد چنان بیدار در تعبیر خواب  
چون عصا از دست موسی آب خورد

ملک فرعون را یک لقمه کرد  
نردبان عیسی مریم چو یافت

بر فراز گنبد چارم شتافت  
چون محمد یافت آن ملک و نعیم

قرص مه را کرد او در دم دو نیم  
می‌بیند حضرت مولانا هم به مهملات تورات و داستان عصای موسی

و صعود عیسا به آسمان و دیگر خرافات مرتب اشاره دارد؛ و هم از دو  
نیم کردن ماه به اشاره محمد به کرات می‌گوید و این یاوه‌ عوام را مرتب  
تکرار می‌کند. چرا؟ چون به این مهملات ایمان دارد و معتقد است  
محمد کره ماه را دو نیم کرده است!! چنین شخصی را می‌توان اندشمند  
و اندیشه ور نامید؟

مولانا زندگی در این دنیا را بی‌ارزش توصیف و حیات جاوید را در  
دنیا! پس از مرگ میدانند:

سجده نتوان کرد بر آب حیات

تا نیابم زین تن خاکی نجات  
آن زمان کاین جان حیوانی نماند

جان باقی بایدت برجا نشاند  
یا



### اینها آیت الله هستند... مانده از رویه ۳

خوب است یکبار دیگر سخنان این گرگهای دوپا، یا گرازهای وحشی را بخوانید، و ببینید آیا در درازای تاریخ پیشینه داشته است که مثنی بیمار روانی، مثنی سادیک آدمخوار، مثنی شیطان و دراکولای خون آشام در پوشش آدم (آنهم پوشش روحانی!!) چنین گستاخانه مردم را بکشند، و چنان وقیحانه به آن بنازند.

اگر گهگاه در درازای تاریخ کشوری، یا ملتی دچار یک خودکامه‌ی سنگدل می‌شد، دستکم آن آدم خودکامه هرگز به گناه خود خستون بود (اقرار نمی‌کرد). ولی این «آیات اهریمن» چنان گستاخانه از پیشه‌ی ننگین خود سخن می‌گویند و می‌نازند، که گویی دارند در باره نوازش پدرانه، یا مهر یک آموزگار، با یک زندانی بینوا و بی دفاع (و بی گمان بی‌گناه) سخن می‌گویند.

اینها چه جانورانی هستند؟ و اینها کیانند که چنین نابهنگام برگرده‌ی ملت یا فرهنگ ما سوار شده، و عقده‌های از کودکی تا امروز خود را می‌گشایند؟

آن هم ملتی که سهروردی‌ها، پورسیناها، فارابی‌ها، رازی‌ها، فردوسی‌ها، خیام‌ها، امیرکبیرها، کسروی‌ها، دهخداها و هزارها مانند آنها را پرورده و به جهان آدمیگری پیشکش کرده است. آیا خواب می‌بینیم؟ نه! بدبختانه در بیداری است.

### به دلیل کمبود یاری‌های رسیده، چاپ این شماره با تأخیر روبرو شد

خانم د - آقایان (ب) و (م) هر کدام ۱۰۰ دلار - آقای دکتر... ۳۰۰ دلار - آقای دکترک (توسط دکتر مهرآسا) ۲۰۰ دلار - یارانی دیگر از ۱۰ تا ۷۵ دلار جمعاً ۱۵۶ دلار - آقای ف ۹۰۰ دلار (اگر این یاری نبود امکان چاپ این شماره هم نبود) به اضافه فروش ۱۵ جلد خردنامه. از همه یاری دهندگان بالا بی نهایت سپاسگزاریم که به خوبی میدانند همین چند برگ بیداری چه اثرهای زیادی در دگرگونی باورهای مردم پدید آورده است. خواهش می‌کنیم از دیگرانی که تاکنون کمکی نکرده‌اند و یا کسانی که در گذشته‌های دور یاری‌های کوچکی داشته‌اند زحمت یک پرداخت منظم گاه بگاه را به عهده بگیرند تا هرچه زودتر این بخش بزرگ از گرفتاری فرهنگی مان بدست فرزندان خود ایران ترمیم و برطرف گردد باور کنید، تهیه این مطالب تخصصی و متنوع و اثرگذار کار آسانی نیست و فکری راحت می‌خواهد که آن را تهیه کند، بیشتر اندیشه ما در تهیه بودجه ماهیانه این کار تلف می‌شود، خواهش می‌کنیم بودجه ماهیانه ناچیزی را هم که شده برای این کار با اهمیت و جدی و آینده ساز تخصیص دهید. به ویژه خوانندگان بی شمار ما در روی اینترنت لطف کنند و نشریه خودشان را حمایت کنند. با سپاس فراوان و دوباره از آنها که همیشه و همواره خود را در این مسؤلیت ملی سهم دانسته و تاکنون انتشار بیداری را باعث گردیده‌اند.

گرمنازت فوت می‌شد آن زمان می‌زدی از درد دل آه و فغان آن تأسف و آن فغان و آن نیاز درگذشتی از دو سد ذکر و نماز

خوب خواننده گرامی شما هم مانند من نمی‌پرسید که اصولاً خلق چنین داستانی چه سود و حاصلی دارد؛ و اصولاً ساختن این داستان دروغ، آبکی و خرافاتی برای چه نتیجه‌ای بوده است و ابناء بشر از آن چه بهره‌ای می‌برند؟ و آیا این پرسش‌ها مطرح نمی‌شود:

۱- شیطان، یعنی این پدیده‌ی دروغین و ساختگی چیست و کیست که می‌تواند در اتاق دربسته‌ی قصر معاویه وارد شود؟ و اگر فرشته‌ای است که از جرز دیوار هم می‌گذرد و به اتاق خواب معاویه نفوذ می‌کند، چرا خود را به شکل یک مرد به معاویه نشان میدهد؟ جناب مولانا ابلیس را به شکل و شمایل یک مرد توصیف می‌کند نه به صورت فرشته‌های بالدار که دین‌های سامی ساخته‌اند!

۲- شیطان که می‌خواهد معاویه را از رسیدن به ثواب ۱۰۰ نماز محروم کند، چرا خود را به معاویه می‌نمایاند تا این پرسش و پاسخ‌های بی‌مزه بینشان جاری شود؟

۳- تاریخ گواهی میدهد که معاویه و علی و عمرو عاص برای رسیدن به سلطنت و حکومت خون ده‌ها هزار مردم زمان خود را ریختند و ده‌ها هزار خانوار را عزادار کردند. آیا معاویه که مسئول کشتار هزاران نفر برای رسیدن به حکومت است، آن اندازه مؤمن و معصوم و پاک نهاد بوده است که برای قضا شدن نمازش به چنان استغاثه‌هایی متوسل شود که شیطان به او حسد ورزد؟

معاویه حاکمی دانا و مدیر و مدبر بود؛ و هزاران بار بر علی پسر ابوطالب برتری داشت. باید گفت او در حقیقت به توسعه‌ی اسلام بسیار کمک کرد. اما مسلمانی قشری مانند علی نبود و اسلام را از روی سیاست و جاه‌طلبی انتخاب کرده بود تا ریاست قبیله‌اش را بر اعراب، به سلطنتی به شیوه‌ی ساسانیان بر جهان اسلام تبدیل کند. و چنان که تاریخ نشان داد سرانجام به مقصود هم رسید.

جالب است که حضرت مولانا هیچ نتیجه‌ی اخلاقی و یا فلسفی (البته سفسطه‌ای) نیز از این داستان نمی‌گیرد و داستان با همان پاسخ ابلیس تمام می‌شود. یعنی دروغی بی‌جهت و هدف و نتیجه...

«جانباختگان» سیاسی را «شهید» خواندن پایین آوردن ارزش نام آن قهرمانان است، که در راه میهن خواهی و انساندوستی جان گرامی را به مردم خود هدیه نمودند. «جانباخته» را برای خوشبختی دیگران، با دادن نام «شهید» که در راه دین و خدا می‌میرد یکی نکنیم.



## گزیده و برگردان: محمد خوارزمی

نویسنده D. Trull

## عصب های مذهبی

۱- گروهی از دانشمندان عصب شناسی در دانشگاه کالیفرنیا سن دیه گو، با مطالعه نمونه های مغزی افراد معینی که مبتلی به بیماری صرع بوده اند، به این نتایج آشکار دست یافته اند «افراد مبتلی به صرع که از یک نوع حمله ناگهانی رنج میبرند، اغلب بطرز شدیدی مذهبی بوده اند» و مشهور به این هستند که می گویند، «الهامی مذهبی و وسوسه ای مذهبی را تجربه کرده اند». سنجش فعل و انفعال الکتریسته ی مغزی افراد مورد آزمایش نشان میداد که مرکز عصبی ویژه ای در عضله جسمانی وجود دارد که وقتی فرد در باره خدا ۸ می اندیشد عکس العمل نشان میدهد، همین ناحیه در هنگام دچار صرع شدنشان نمایانگر تخلیه الکتریکی شدید می باشد.

پس آیا این قسمت نشناخته مغز که اسم مستعار «God Module» «حوزه خداوندی» نامگذاری شده است، در واقع نوعی محل فیزیولوژی ایمان مذهبی می باشد؟

دانشمندی که به این نتیجه رسیدند معتقدند که ممکن است چنین باشد. آنها مطالعات بیشتری در باره مقایسه افراد صرعی و غیر صرعی انجام دادند، بین گروهی از افراد معمولی و افرادی که خود را مذهبی میدانستند، فعل و انفعال الکتریکی مغزی در حالی که تعدادی از کلمات را به آنها نشان میدادند ضبط شده و ناحیه God Module مغزی افراد مبتلی به صرع را افراد مذهبی در مقابل کلماتی که نمایانگر خدا و ایمان بودند جواب مشابهی را نشان میداد. هنوز معلوم نیست که آیا مغز افرادی که به خدا ایمان ندارند و کسانی که منکر خدا هستند بر روی صفحه ماشین سنجش، عکس العملی را نشان ندهد ولی نتیجه به دست آمده از مؤمنین قشری و صرعی ها چشم گیر به حساب می آید.

۲- تحقیق همه جانبه ای از زندگی مذهبی آمریکاییان نشان میدهد که درسد مسیحیان کشور، سیر نزولی را طی می کنند و مردم بیشتری اظهار می کنند که پیرو مذهبی خاص نمی باشند.

پانزده درسد پاسخ دهندگان گفته اند، لامذهب هستند که یک افزایش ۱۴٫۲ درسدی را نسبت به سال ۲۰۰۱ و افزایش ۸٫۲ درسدی را نسبت به سال ۱۹۹۰ نشان میدهد.

این آمار برطبق بررسی از طرف American Religious Identification بعمل آمده است. نیوانگلند شمالی از جهت تمایل مذهبی کمتر از شمال غرب اقیانوس آرام پیشی گرفته است، در حالی که Vermont سهمی بیشتر از سایر ایالات در کمتر مذهبی بودن داشته است، حدود ۳۴ درسد.

این بررسی همچنین نشان میدهد که تعداد آمریکاییان بدون مذهب در تمام ایالات بدون استثناء فزونی داشته است.

در سال ۲۰۰۸ مسیحیان ۷۶ درسد بزرگسالان آمریکا را تشکیل میدادند که در مقام مقایسه با هفتاد و هفت درسدی سال ۲۰۰۱ و ۸۶ درسدی ۱۹۹۰ سیر نزولی را نشان میدهد.

گفته شده است تعداد در حال کم شدن طرفداران مذهبی بیشتر شامل، پرتستانها، متدیستها، لوترنرها و ایپس کوپالینها می باشد. برای مثال در طی هفت سال گذشته تعداد جمعیت مذهبی پرتستانها از ۱۷ درصد به ۱۲٫۵ درسد پایین آمده است. برسی اخیر که در روز دوشنبه این هفته انتشار یافت به این نکته دلالت دارد که سازمانهای مذهبی سنتی نقش های کمتر و کمتری را در زندگی بسیاری از مردم اجرا می کنند. سی درسد مرد و زن متاهل مراسم ازدواج مذهبی را انجام نداده اند و ۲۷ درسد مردم پاسخ داده اند که مراسم تدفین مذهبی را نمی خواهند در موردشان انجام شود.

بیداری - اگر وسیله مطمئنی برای آمارگیری درجه مذهبی ایرانیان درکل و یا در میان ایرانیان ساکن بیرون از ایران می داشتیم، میدیدیم که درسد دور شدن ایرانیان از مذهب و امتناع کردن آنها از اجرای مراسم تدفین مذهبی چقدر سریع رو به گسترش است.

## ما مدعی هستیم

همانطور که پیش بینی میشد، اطرافیان زنده یاد رضا فاضلی از دسته گلی که در مراسم بزرگداشت او به آب دادند پرسش های ما را که در شماره های ۴۲ و ۴۳ مطرح کردیم بی پاسخ گذاردند. لذا تا روزی که شایعه نفوذ عوامل جمهوری اسلامی در به انحراف کشانیدن این مراسم تکذیب نشود این باور همچنان پابرجاست که بر خلاف میل مبارز جانباخته آقای فاضلی، خانواده او به همراهی آقای پورنگ دست به چنان مراسم زده اند که مغایر با مبارزات متوفی بوده است.

رضا فاضلی متعلق به کل جامعه ایرانی است که در یک مبارزه بزرگ فرهنگی و اجتماعی یار و یاور «بیداری» بود، ستم رفته بر او و جنبش روشنگری را فراموش نخواهیم کرد.

چندین بار از آقای پهلوان که نشریه روزانه ای در لس آنجلس دارد خواسته ایم که انتشار شماره های جدید بیداری را به آگاهی مردم برساند که این کار را نکرده اند - در شماره ۴۹۴۶ سه شنبه ششم مرداد نشریه شان هم مقاله ای از بیداری را بطور کامل با تغییر تیتراژ آن که در باره زنده یاد کسروی ماه گذشته در شماره ۴۳ درج شده بود، بدون اینکه نامی از بیداری ببرند چاپ کرده اند - آفرین به این بزرگواری و کار حرفه ای!



فرستنده: دکتر سیاوش عبقری

گرد آورنده: فرزخ

## «بزرگترین دشمن انسان»

- دین توهینی به شأن و مقام انسانیت است. واینبرگ  
- کلیه حقایق بزرگ جهان در ابتدا کفر محسوب میشده‌اند. برناردشاو  
- ادیان بر مبنای ترس اکثریت و زرنگی اقلیت بنیان شده‌اند. استاندال  
- مردم همان دینی را که دارند می‌پذیرند. فیلسوفان هیچ دینی را  
نمی‌پذیرند. و سیاستمداران همه ادیان را مفید میدانند.  
- اگر ده مسیحی مؤمن برای فردی بیمار دعا کنند ولی آن فرد خوب  
نشود، اگر هزار مسیحی برای همان فرد دعا کنند چطور؟ اگر همه‌ی  
انسان‌های مذهبی، مسلمان و کلیمی و بودایی و غیره دعا کنند  
چطور؟ - مارک توماس  
- بهترین راه برای بی‌خدا شدن، خواندن کتابهای مقدس است.

دونالد موگان

- پیش از آنکه برای آمدن باران به درگاه خدا نماز بیاوری، بهتر است  
برنامه هواشناسی را نگاه کنی. مارک تواین  
- در هر دهکده‌ای مشعلی است به نام «معلم» که نور می‌افشاند و  
«آخوندی» است که جلوی نور را می‌گیرد و آن را می‌کشد.

ویکتور هوگو

- اگر خدا می‌خواست مردم بدون چون و چرا به او اعتقاد داشته باشند،  
چرا منطق را اختراع کرد. اروپیدس  
- کشیش‌ها و آخوندها بخشیدن و دادن خیریه را می‌آموزند، چون  
خودشان با همین پول‌ها زندگی می‌کنند. رابرت اینگرسل  
- وقتی خدا وارد مغز شما می‌شود، منطق از آنجا پا به فرار می‌گذارد.  
استفن کینگ  
- باور کردن دروغی که سدبار شنیده‌ایم، خیلی آسان‌تر است از حقیقتی  
که برای بار نخست می‌شنویم. ؟

- منظور از جدایی کلیسا و دولت، منظور، جدایی جنایات و جنجالها  
از زندگی انسان است. جیمز مدیسون  
- خاصیت دین در ایجاد تنفر بین انسانهاست، نه توان ایجاد علاقه.  
جاناناتان سویفت

- دین ساده من، نیازی به مرجع تقلید ندارد، نیازی به فلسفه‌های بفرنج  
ندارد، نیازی به نوشتن کتاب ندارد. این دین عقل من است و مرجع  
و مخزن آن دوست داشتن و مهربانی است. دالایی لاما  
- معجون قدرت عظیم «خدا و دین» و حماقت عظیم (دینداری)  
فاجعه‌ای است عظیم. کارل ساگان

- پدر دین «ترس» و مادر دین «خشونت» است و این دو در طول تاریخ  
دست در دست هم پیش رفته‌اند. برتراندراسل  
- نهایت فرومایگی انسان است که رفتارش منحصر به ترس از تنبیه، و  
یا امید به پاداش باشد. انیشتن  
- حقوق انسانی از جایی آغاز می‌شود که احکام الهی به پایان رسیده  
باشد. عبدی کلاتری

- امتیاز حیوانات بر انسان آنست که آنها عالم ربانی ندارند. ولتر  
- باید از خدا پرسید چرا دلایل وجود و بودنش را اینقدر ضعیف  
آفریده است. برتراندراسل  
- از درستی دین همین بس که، تاکنون یک فیلسوف هیچ روحانی‌را  
نکشته، در حالی که روحانیون فلاسفه زیادی را کشته‌اند.

دنيس دیدرو

- کسانی که (پیامبرانی که) تو را باورمند به چرندیات بکنند، می‌توانند  
تو را مجبور به انجام کارهای وحشیانه هم بکنند. ولتر  
- اگر زنان بخواهند مانند انسان زندگی کنند باید از چهارچوب قوانین  
اسلامی بیرون بروند. تسلیمه نسرين  
- در اسلام، فرد بی‌حرمت، زن برده، کودک در رده احشام، عقیده‌ی آزاد  
معصیت، موسیقی فساد و سکس گناه کبیره است. م. حکمت  
- روشنفکر حق ندارد به بهانه‌ی مصلحت با دین جامعه‌ی خویش  
همراهی کند. یحیی بزرگمهر  
- همه‌ی دین‌ها مانند هم هستند، فقط روزهای تعطیل شان با هم فرق  
می‌کنند. کتی لدمن

### روز معاد!!

در بالای در یکی از مساجد تهران با نوشتن شعر زیر بر روی  
پارچه‌ی سبز بزرگی، خطاب به بانوان و دخترانی که موی سرشان از  
زیر روسری پیدا می‌شود هشدار داده‌اند.

در خیابان چهره آرایش مکن

از جوانان سلب آسایش مکن

زلف خود از روسری بیرون مریز

در مسیر چشم‌ها افسون مریز

خواهر من، این لباس تنگ چیست

پوشش چسبان رنگارنگ چیست

خواهرم، این قدر طننازی مکن

با اصول شرع لجبازی مکن

طره‌گیسو مده در دست باد

یساد کن از آتش روز معاد

در پاسخ این شعر بانویی به نام رزی دلنشین شعر زیر را می‌سراید و در  
تهران پخش شده و سپس رفته است به روی اینترنت. خانم دلنشین  
می‌سراید

ای فلانک خاک عالم برسرت

گرچنین گویی سخن با خواهرت

خواهر تو نیستم البته من

پس فزونتر از دهانت زر نزن

من لباس تنگ می‌پوشم بله

پوشش خوشرنگ می‌پوشم بله

می‌شوم طنناز و زیبا و ملوس

میخوامم در چس چس چون نوعروس

طره‌ی گیسو دهم در دست باد

گور بابای تو و روز معاد



## مجاهدان رختخواب

نوشته: حاجی طلایی

از بازار طلافروشان تهران

می‌بخشید حواستان را پرت می‌کنم و دلتان را می‌سوزانم ولی حقیقت باید گفته شود و به روی دلمان نماند. از ما مسلمانهای محترم بازار، عشقی‌تر و خوشگذران‌تر، خداوند عالم نیافریده و خودش هم ندیده!!

برای ما نماز قضا دارد (بعد از مرگمان هم می‌توانند برایمان آن را بخوانند) ولی مشتری قضا ندارد، وسط نماز هم که باشیم، حتی وسط قنوت وقتی دستها را بسوی آسمان گرفته‌ایم که چیزی از خدا بگیریم، مشتری وارد مغازه شود نماز را می‌شکنیم و از پستوی بیرون می‌آییم تا مشتری به مغازه بغلی نرود. خانم‌های ایرانی که خدا برای ما نگاه دارندشان، مخصوصاً این‌ها که از خارج می‌آیند و دلارهای نو در کیف هایشان فراوان است، خانه‌کعبه اول ما هستند، هیچ‌کس نمیداند، شاید خدا بداند که شاید هم نداند که ما چقدر زنها را دوست میداریم، هم پولشان را که از ما خرید می‌کنند و هم خودشان را که امورات زندگی ما بدون زن نمی‌گذرد.

برای ما مؤمنین واجب شرعی و دستور فقهی است که به تبعیت از رسول اکرم شب سرگرسنه و بی‌غسل جنابت به زمین ننگذاریم، روایت خود امام صادق است که در هنگام همخوابگی مرد مسلمان هزارها فرشته در بالای منزل (برای ما بازاریان بالای فضای هتل‌های هرجایی که شد) آن مؤمن به رقص و پایکوبی مشغول می‌شوند. کمی از خط خارج شوم و این را هم بگویم برای اجرای این جهاد اکبر که گفته‌اند ثواب هر باره‌اش دویار حج عمره و یکبار حج تمتع است حتماً حتماً ظهرها، یکبار (نه بیشتر که وضع اقتصادی خوب نیست) یک دست چلوکباب سلطانی با دو کوبیده اضافی و دو تا زرده تخم مرغ و هرچه کره روی میز بیاورند باید میل بفرماییم که مأموریت برای وطنم، در اصل مأموریت برای بدنم را به بهترین شکلی که خداوند خودش شاهد عادل بر آن باشد به انجام برسانم و برذخیره‌های ثواب آخرتم هر شب و هر روز بیفزایم.

آیه مبارکه فتبارک الله احسن الخالقین برای ما مؤمنینی که در این جهاد به خود رسول‌الله اقتدا می‌کنیم نازل شده است و ما یکی که به احسن الخالقین خود خیلی می‌بالیم و افتخار می‌کنیم. شرمنده‌ایم که حقیقتی را در این ماجرای ایمانی و خدایی برای شما خوانندگان گرامی فاش کنیم، هزینه‌های کمرشکن این کمرهای نشکن ما حاجیان مسلمان بازار، نه حاجی‌های غیر مسلمان! را که تنها مادر بچه‌ها پاسخگوی ایمان مان نیستند و ناچار به دست اندازی به بازار آزاد

می‌باشیم، از هزینه‌های زندگی حاج خانم، متعلقه مادر بچه‌ها که در خانه به کلفتی مفتخر و مشغول است خیلی خیلی بیشتر است از جیب ملت قهرمان خریدار، تأمین می‌کنیم، ضروری است به صحرای کربلا سری بزنم و اعتراف کنم که حق و حقوق زن حاجی که خیلی هم زحمت کش و مادر هفت بچه بنده می‌باشد توسط اسلام عزیز بالا کشیده و مصادره شده است و در این راه هیچ کوتاهی و تقصیری متوجه من احسن الخالقین نمی‌باشد. من که راضی هستم به رضای خدا، او از من خواسته چهار تن از این مرحمتی‌ها را در خانه خود و بی‌حساب و کتاب از آنها را در چهارگوشه شهر و ییلاق و قشلاق و آپارتمان و ویلای خود نوکری کنم و به خدمتشان برسم. امیدوارم زن‌های مؤمنه مسلمان قدر شوهران مجاهد و فداکار خود را بدانند و پی‌گیر تلاش‌های خارج از برنامه و خارج از خانه آنها نشوند که ثواب دنیا و آخرت را نصیب خود می‌کنند، بهشت زیر پای آنها اجری است که خداوند اگرچه به نسیه ولی قول مردانه‌اش در قرآن داده شده که سوخت و سوز ندارد. اصولاً هر کاری که ما انجام می‌دهیم برای رضای خاطر خداوند است و گرنه هر شب گیر آوردن اطاق در این هتل و در آن مسافرخانه برای اجرای فرمان الهی و پیروی از امامان معصوم همچین کارآسان و ساده‌ای نیست، به ویژه هنگامی که راننده مورد اعتماد آژانس هم مریض باشد.

من این دردنامه را با بغض در گلو و ایمان لبریز شده برای شما می‌نویسم که از پشتیبانی‌های دائم خود ما زحمتکشان بیرون و درون رختخواب را محروم نفرمایید، ماه آینده هم حراج داریم و در هر گرم طلا مبلغ زیادی تخفیف داده‌ایم، اول سایه شما مشتریان مظلوم و محکوم و سپس سایه قوانین پیشرفته اسلام این دین مهربان مردانه و سپاس‌تر سایه خداوند متعال که همواره هوای ما را در برابر مکاری زنان به سندیت قرآن کریم دارد از سر ما کم نشود تا این دو لقمه نان و چند لقمه قاتق جان از ما گرفته نشود. در حقیقت از شما مشتریان گرامی بدین وسیله سپاسگزاری می‌نمایم. این تقدیرنامه را از سوی همه بازاری‌های خیلی مسلمان از ما بپذیرید. من عجله دارم، قرار است تا دقایقی دیگر با یک تیکه خوشکل برای اجرای حج تمتع به ویلای رامسر بروم و تا شب برای نماز جماعت به تهران برگردم. خداوند عمر نوح به حکومت آقای احمدی نژاد بدهد فاصله تهران تا لب دریای خزر را با ماشین از پنج شش ساعت در حال رسانیدن به دو ساعت است، که می‌شود بعضی روزها دویار رفت و برگشت، تکنولوژی غوغا می‌کند همه‌ی اینها از سر مرحمت اسلام عزیز است که نصیب عالم بشریت شده. دعای خیر شما همراه ما و من در این جاده باریک فعلی شمال باشد. بنده که مستغرق دریای ایمان و دعاگوی شما همگی هستم. ماه بنده هم در روز روشن به بازار درآمده و خرامان خرامان بسوی من می‌آید. دعا کنید این سفر خیلی به من خوش بگذرد. ثوابش مال شما، لذتش مال من. قربان اسلام بروم که چیزی برای مرد کم نگذاشته است.



## Thinking points for Iranian youth

In view of Shiites, Allah needs a broker or a mediator his creatures plead for help. Is Allah still an omniscient, all-powerful, benevolent, and consistent if he fulfills our prayer by means of a mediator or without interference of any humankind?

If Allah fulfills our prayer, then our will is superior to his will. Allah forgets his will and accepts our wills. In other world, we can impose our demand on Gad. Allah like a servant obeys our commands. The difference is that we don't order harshly, but by pleading and crying and asking a broker to speak on behalf of us.

Is Allah omniscient while he knows what I need, but he destines me to something else? Should we tell Allah what he has predetermined was false? Dose it mean that Allah some times do some mistake in his decision if he changes his mind and cure my disease after I pray for him?

Parmis Saadi

در وست وود لس آنجلس اگر بیداری گیرتان نیامد  
سری به کلبه کتاب در ۱۵۱۸ وست وود بزنید  
کلبه کتاب برای تهیه هرگونه کتاب فارسی  
۶۱۵۱-۴۴۶ (۳۱۰)

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013  
شماره حساب بانکی در بانک واشنگتن میوچوال شعبه  
شهر U.T.C سن دیآگو 309194-5003 می باشد  
www.bidari.org

## بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

## اگر اسلام نمی آمد

اگر اسلام نمی آمد، سر حسین پسر علی از تن جدا نمی شد و زندگی اش به فنا نمی رفت. اگر اسلام نمی آمد، سر علی پدر حسین هم شکافته نمی شد و جانش را از دست نمی داد، اگر اسلام نمی آمد، یازده امام یکی پس از دیگری کشته نمی شدند و آخری هم مفقودالاضر نمی شد، اگر سر و کله این دین پیدا نمی شد، جنگ های خونبار خندق - بدر - اُحُد و غیره در نمی گرفت و آن همه کُشتار انجام نمی شد، به احتمال زیاد اگر محمد پیروز نمی شد و اسلامش رواج نمی گرفت، یک دختر هفت هشت ساله خُردسال را مرد پنجاه و سه ساله به بستر نمی کشانید و جنایت زشت تجاوز به یک بچه اتفاق نمی افتاد. اگر اسلام نمی آمد با رواج تمدن که کشور ما سرآمد آن روز جهان بود به ته جدول کشورهای جهان سوم سقوط نمی کرد و به همین شکل کشورهای آبرومند و قدیمی جهان مانند مصر، سوریه، عراق، لیبی، یمن و غیره به فلاکت امروزی در نمی غلطیدند و برآستی اگر اسلام نمی آمد چه جهان با امنیت، بدون تروریسم و بدون تعصبی بود این جهان آری، مطمئناً اگر اسلام بدگوهر انسان کُش و زن ستیز با مزدهی دروغ برادری و برابری تشریفش را نمی آورد، که چه جهان بهتری می داشتیم.

در سن دیآگو اگر بیداری را پیدا نکردید، سری به فروشگاه  
ساحل بازار در شهر «لاهویا» بزنید.  
۸۵۸-۴۵۶-۹۹۵۹

U.S.A  
San Diego CA 92192  
P.O. BOX 22777  
BIDARI  
بیداری

Presorted Std  
U.S. Postage  
PAID  
San Diego, CA  
Permit # 2129